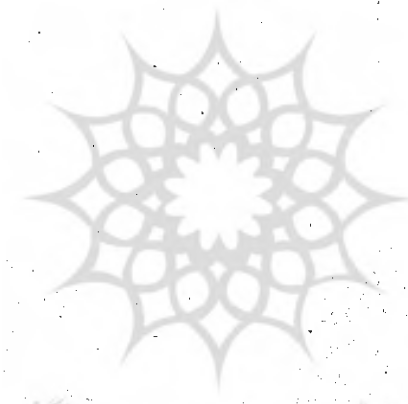


گرفته بود و با غیبت (هر چند موقتی) روح مذهبی از موسیقی، فقدان عناصر حیاتی و ضعف زیباشناختی آن آشکارتر می شد. زمان تقریبی این توجه از اوایل دهه ی ۱۳۴۰ شمسی و مقارن با تأسیس مراکزی است که بعد از کنفرانس جهانی موسیقی در تهران توجه هر چه بیشتر به سنتها و مبانی سازنده ی فرهنگ موسیقایی را توصیه می کردند. از آن زمان تا بحال، کارهای ارزنده ای در زمینه ی موسیقی مذهبی به دست پژوهشگران ایرانی و

بارها این سؤال پیش آمده که موسیقی و مذهب با همدیگر ملازمت، یعنی توافق دارند، یا اینکه مخالفت و تضاد دارند. پاسخهای زیادی به این قضیه داده شده و بحثهای زیادی هم پیش آمده و یکی از بحثهای حرمت و حرمت موسیقی هم در اصل همین است.

توجه به نقش مذهب در موسیقی های گوناگون، در فرهنگ ایرانی از زمانی شروع شد که ذهنیت فردی و جمعی اهل موسیقی، از فضاهای زاینده ی موسیقی قدیم فاصله



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال بین المللی علوم انسانی

مذهب،

قلب تپنده ی

• رضا مهدوی موسیقی ایران

از گوشه و کنار

اروپایی و امریکایی انجام شده که به نسبت موضوع، پژوهش‌ها زیاد و پرشمار نیستند.

مذهب در موسیقی ایران دارای دو وجه آشکار و پنهان است. وجه آشکار آن در موسیقی‌هایی با عنوان «مذهبی» است که انواع گوناگونی نظیر: تمزیه، نوحه، روضه، چاووشی و ... دارد و وجه پنهان آن را باید در فرمهای اجرا، ساختار، گوشه‌ها و شیوه‌ی اجرای حقیقی موسیقی‌های (به ظاهر حقیقی) ایران جستجو کرد.

مذهب و آئین، در حکم نظام‌دهنده‌ای نافذ و پنهان، فرم و ساختار و شیوه‌ی اجرا و نحوه‌ی بیان موسیقی را طوری طراحی کرده و شکل داده است که بدون حضور نورانی آن، انسجام درونی اش در مدت کوتاهی از هم می‌پاشد و کل مجموعه در حد ترکیباتی نازل بها و بی‌محتوا سقوط می‌کند و از ساخت و ساحت موسیقی حقیقی و هنرمندانه - به مفهوم قدمایی آن - دور می‌شود. نباید گمان کرد که این اتفاق به سادگی انجام



می پذیرد. عوامل بیشمار دست به دست یکدیگر می دهند تا زمینه ی این سقوط را فراهم کنند. هم اکنون موسیقی مذهبی حقیقی را تنها در شهرستانهای دورافتاده ی ایران و برخی مناطق روستایی می توان شنید. اشاعه ی بی ضابطه ی موسیقی های سرگرم کننده و لحن های پیش پا افتاده و ترکیب های بازاری در ترانه های روز، در طی دهه های متوالی و بخصوص در دهه ی اخیر از سوی صدا و سیما که به اسم «مذهب و مناسبتی» گونه های بی هویت از هر جهت آهنگسازی و خوانندگی و ... را به خورد مردم می دهد تا ذائقه ی شنیداری مردم بی گناه را تغییر بدهد، تاثیر مخرب خود را بر موسیقی مذهبی نیز گذاشته و متأسفانه بسیاری از مجریان موسیقی های مذهبی - بخصوص نوحه خوانان - اشعار مذهبی را در ترکیب با آهنگهای نحیف و بی ارزش «آهنگفارسی ها» اجرا می کنند. اشعاری که دارای فضای معنوی هستند در اختلاط با آهنگهایی که از این فضاها بهره ای ندارند، مسخ شده و پیام رسانی خود را نمی توانند انجام بدهند. هر چند که امروزه با اظهار تأسف، شنوایی عمومی چنان مخدوش شده که این نوع اجراها را به عنوان موسیقی مذهبی پذیرفته و سعی می کند درون خود را با آن مطهر کند! در حالی که اعتبار معنوی موسیقی مذهبی فقط با توجه به اشعار مذهبی نیست، بلکه بیشتر با توجه به روح حقیقی موسیقی اصیل، با توجه به زیباشناختی مبتنی بر معنویت این موسیقی فراهم می شود.

در حال حاضر ما به نوعی اجماع یا به یک جور توافق جمعی رسیده ایم که موسیقی مطلق نیست و دو نوع خوب و بد مثل هر چیز دیگر دارد. و به همین ترتیب هم می توانیم موسیقی دانهایی داشته باشیم که از دیدگاه شریعت و آیین فرهنگ و مذهب، پسندیده و خوب باشند و هم می توانند ناپسندیده و بد. به طور کلی نوع اعتقادات موسیقی دان، نوع موسیقی اش را هم تعیین می کند و البته نوع موسیقی هم، اخلاق و رفتار او را تعیین خواهد کرد. از عصر قاجار که جلوتر بیایم (بدلیل آنکه به حقیقت و تاریخ روشن تر وقوف داریم) نمونه های بسیار خوب اخلاقی در موسیقی دانهای ایران به چشم می خورد. اخلاق و رفتار زندگی «استاد علی اکبر خان شهنازی» که مرد پاك و با ایمانی بوده کاملاً با اخلاق و رفتار حتی برادر خودش «عبدالحسین خان شهنازی» که با وجود استمداد و نبوغ در موسیقی شهرت داشته متفاوت است، چرا که او فردی بی توجه به مبانی شریعت و دیانت بوده است. به همان

نسبت اگر به نوع ارابه ی موسیقی این دو برادر دقت کنیم فرق اساسی ای هویداست و به قول حافظ:

متاع کفر و دین بی مشتری نیست  
گروهی این، گروهی آن پسندند

این را هم بگویم که صرف اینکه موسیقی دان پای بند به آداب شریعت باشد البته بدون ریا و تظاهر و کاسبکاری و یا نان خوردن مرسوم در این زمانه، اگر یک اعتقاد راسخ داشته باشد بسیار پسندیده است؛ ولی در مرحله ی اول باید موسیقی دان باشد، یعنی این آدم به شرط تسلط کامل عملی و علمی به موسیقی و وقوف به آن می تواند با داشتن یک اخلاق پاك پیش برود و به این ترتیب روان جامعه را هم تزکیه و مهذب کند؛ چیزی که در فرهنگهای شرقی به ویژه ایرانیان فوق العاده مهم است. اساساً وقتی که متون قدیمی موسیقی را مطالعه می کنیم به خصوص «قابوس نامه ی کیکاووس ابن زیار ابن وشمگیر»، در نصیحت به پسرش فصلی هست در مورد خنیاگران و مطربان. البته مطربان در دورانهای قدیم مورد توجه و احترام بودند، چرا که به معنی واقعی کلمه یعنی «شادی آور» توجه می شد و اصولاً از افراد معتمد و سرشناس و دارای معلومات ویژه بودند. اما در چند دهه ی اخیر و یک صده ی اخیر لوتیان و لولیان و برخی از یهودیان به دلیل استفاده های ناپسند از موسیقی، مطربی را به سمت و سوی دیگر کشاندند که امروزه بسیاری از مردم و حتی موسیقی دانها از واژه ی مطرب هراس دارند. در این کتاب تصریح می کند که «مطرب» باید دارای اعتقاد صحیح باشد. در چند قرن بعد می رسم به کتاب «بحجت العلوم از صفی الدین عبدالؤمن ارموی» که در آنجا به اعتقادات بیشتر تأکید می شود و در مقدمه ی «جامع الاحسان» که کتابی است از «عبدالقادر مراغی» و به تصحیح روانشاد «سید تقی بینش» می خوانیم که نه تنها اعتقادات سلیم، بلکه اشعار مذهبی هم سفارش شده است. اساساً چون موسیقی ایران یک موسیقی آئینی است و به جای آنکه از محافل لهو و لعب بلند شده باشد، (نه اینکه موسیقی در چنین محافلی کاربرد نداشته باشد) اساس آن از مراسم مذهبی و آئینی است که یک جور تقید و اعتقاد دینی را در موسیقی دان های ایران می بینیم. نمونه های ملموس آن که در صدسال اخیر حضور داشته اند بیش از همه از «خاندان فراهانی» که توسط «امیر کبیر» از فراهان اراک به تهران آورده شدند می توان نام برد. نقل است که «اکامیرزا حسینقلی» استاد مسلم سازتار، مرد بسیار معتقد و مؤمنی بوده که فریضش هیچگاه ترك نمی شده. معروف

است که در یک مجلس یکی از خوانندگان مشهور آن دوره شروع به خواندن آوازی می‌کند با مطلع: گر، می بخورم در رمضان خواهم خورد، «میرزا» تار را زمین می‌گذارد و می‌گوید مگر شعر قحط بود که این را خواندی. یعنی می‌که حرامه در ماه رمضان باید خورد؟ و مجلس را ترک می‌کند.

داستانهای زیادی هست مثل قضیه ای که به «آقاعلی اکبرخان فراهانی» منسوب است: منقول است که نه فقط در موسیقی بلکه در تهذیب نفس و خلوص ایمان سرآمده بوده، به طوری که هیچگاه بدون وضو دست بر ساز نمی‌زد. او عمری دراز نداشت و در چهل سالگی از دنیا رفت که راز مرگ او قابل تأمل و شنیدنی است: روزی از کم لطفی و بی‌مهری برخی از مردم و همسایگانش نسبت به موسیقی به ستوه آمده و به همین سبب، شب هنگام تار خود را که «قلندر» نام داشت برمی‌دارد و به پشت بام خانه می‌رود و سر سجاده‌ی نماز پس از راز و نیاز، همانجا خوابش می‌برد و جان به جان آفرین تسلیم کرده که گویی به آوای نغزآسمانی گوش سپرده بود.

«حبيب‌اله سماع حضور» استاد مسلم سنتور عهد ناصری و شاگرد محضر «سرورالملک» و پدر «حبيب سماعی»، استاد مسلم سنتور اوایل قرن حاضر که تا به حال نمونه‌ی او را تاریخ به خود ندیده است از سلسله‌ی دراویش نعمت‌الهی تهران بود. نه نعمت‌الهی فعلی، بلکه سلسله‌ی دراویش قدیم که توان عرفانی‌شان به حضرت «رحمت‌علیشاه» می‌رسیده که در شیراز مقیم بوده است.

سماع حضور در آخر عمر هر وقت می‌خواست ساز بزند، اول وضو می‌ساخت و ذکر می‌گفت و بعد ساز را با پنجه‌های سحرآمیز، می‌نواخت و می‌گفت با ساز هم می‌خواهم با خدای خویش راز و نیاز کنم و کسی که به درگاه خدا برای التماس و زاری می‌رود باید پاک و مطهر باشد.

«مرحوم خالقی» نیز در سرگذشت موسیقی ایران به این موضوع اشاره دارد. داستانهای زیادی که در مورد نقید مذهبی موسیقی دان‌های دوره‌ی قاجار گفته می‌شود همه صحیح هستند چرا که در همین دوره‌ی معاصر، موسیقی دانان مقامی فعلی در نواحی مختلف ایران که در یک فاصله‌ی تاریخی، دقیقاً در تداوم سنت موسیقی شهری دوره‌ی قاجار به سر می‌برند؛ یعنی در فضای هفتادالی صدسال پیش زیست می‌کنند، می‌بینیم که اعتقاد مذهبی در موسیقی دان‌های مقامی و بومی ما که وارث فرهنگ و



تمدن موسیقی مقامی هستند خیلی بالاست و هیچگونه تضادی با اصل موسیقی و اعتقاد دینی این افراد ندارد. مثلاً «عبداله سروراحمدی» استاد دو تار نواز خراسان (تربت جام) مردی است بسیار معتقد و مؤمن و مادرش حافظ نصف قرآن مجید است. همینطور آموزش قرآن در تمام خانواده هایی که با موسیقی سر و کار داشته اند و دیندار واقعی بودند وجود دارد. «مرحوم محمدحسین یگانه»، «حاج میرزا قربان سلیمانی»، «شیرمحمد اسپندار» و ... بسیاری دیگر نیز این چنین هستند که لازم است عده ای برای ثبت تمامی وقایع تاریخی این عزیزان عزم جزم کنند تا آیندگان و حاضران بدانند که بر موسیقی چه ظلمی روا شده است.

بعضی می گویند موسیقی ایران درباری بوده است! اگر بخشی از موسیقی ایران مورد حمایت دربار بوده و مورد توجه در بسیاری از مواقع بوده، به نسبت مذهب نیز چنین بوده است. اما آنچه که مهم به نظر می آید آنست که دربار و درباریان هیچگاه نتوانسته اند سمت و سوی اصالتها را به نفع خود و یا دیدگاههای طاغوت سوق دهند چرا که هنر و مذهب در بطن مردم جای دارد و اصولاً خلل ناپذیرند.

کتابی در دست چاپ است مربوط به خاطرات «سیدجواد بدیع زاده» توسط خانم الهه ی بدیع زاده، دختر مرحوم استاد بدیع زاده، که به عنوان پدر تصنیف خوانی روز در ایران شهرت داشته و در این دوره به نوعی، پدر موسیقی پاپ امروزی محسوب می شود، یعنی تصنیفهایی که در آن دوره می خوانند نوعی پاپ تلقی می شود. او فرزند یک روحانی معروف به نام «سیدمحمدرضا بدیع المتکلمین»، یکی از وعاظ صدر مشروطیت بود. در خاطرات پسر ایشان یعنی «جواد بدیع زاده» می خوانیم که پدر اعتقادات تام و تمام محکمی داشت و این را هم از باب تذکر اشاره کنم که مسئله ی لهو و لعب در موسیقی مختص یک قشر اندکی از موسیقی دان های قاجار بود و یا مختص به قشر اقلیت یهودی که وظیفه ی ارضای نیازهای نسبتاً سبک موسیقی را بر عهده داشتند و موسیقی تفریحی و ترانه های روحوضی و مانند آن را اجرا می کردند و توجهی به موسیقی جدی و فرهیخته نداشتند.

موسیقی جدی و هنرمندانه به تعبیر فرانسویها، «ساوان» یا «آرتیستیک»، هنری بود که اولاً مختص یکسری افراد بخصوص بود و ثانیاً در مجالس رجال و اعیانی که با فرهنگی خاص بودند، عرضه می شد و اکثر اینها هم

اعتقادات محکمی داشتند. به نظر نگارنده موسیقی بیان اندیشه ی والا در قالب اصوات است که به یک نوع موسیقی انسان ساز منتهی می شود که این هم نمی تواند فی نفسه از اعتقاد و شریعت بدور باشد.

اصولاً اعتقاد مذهبی در بین موسیقی دان های دوره ی رضاشاه به بعد تغییراتی کرد. بعضی ها کاملاً بی دین بودند که حرفی از آنها ندازیم ولی بسیاری از آنهايي که با اینها متفاوت بودند ظواهر و آداب ظاهری شریعت را انجام نمی دادند ولی فوق العاده مقید بودند مثل «مرحوم استاد فقید ابوالحسن خان صبا» که به ذکر و دعا دلبنده بود و شبهای احیاء و اعیاد مذهبی در خانقاه صفی علیشاه که نزدیک منزلش در خیابان ظهیرالاسلام تهران بود حضور پیدا می کرد و برای خاندان اباعبدالله الحسین (ع) هنگامی که دسته جات را در خیابان می دید اشک می ریخت. همینطور «مرحوم استاد حسین یاحقی»، «مرحوم استاد پرتضی خان محجوبی»، «مرحوم استاد ادیب خوانساری»، «مرحوم تاج اصفهانی» و خیلی های دیگر که دارای اعتقادات جامعی بودند.

یکی از موسیقی دان های خوب که قبلاً در وزارت فرهنگ و هنر سابق و آموزش و پرورش به سمت معلم موسیقی و بازرس موسیقی سالیان زیادی خدمت کرد و چند سال پیش در آمریکا به دیار باقی شتافت، «مرحوم استاد اکبر محسنی» بود با نام کامل «سیدعلی اکبر حاج محسن تهرانی». معروفترین آهنگ «بنان» با نام «الهه ی ناز» اثر اوست. یک آهنگ مشهور دیگر دارد به نام «ستاره» که آرشیداران قدیم به خوبی به یاد دارند:

بریز ای اشک بر دامان بسوزان  
خسته ام خرمن بری آهسته آهسته

«محسنی» موسیقی دان با ایمان و با اعتقادی بود. نه تنها عاری از هر اعتیادی، که بسیاری از هنرمندانمانا بدان گرفتارند، بود بلکه فوق العاده مقید بود و سر اذان ظهر و غروب، کار تمرین ارکستر را تعطیل می کرد و برای نماز می رفت. «مرحوم صبا» بارها گفته بود که اگر یک زمانی موسیقی دان ها قرار باشد نماز جماعت بخوانند، حتماً امامتش با «حاج آقا اکبر محسنی» است. او بدون آنکه تظاهری و ریایی داشته باشد به مبانی مذهبی احترام می گذاشت و تا آخر حیات دنیوی روش زندگی خویش را تغییر نداد.

«مرحوم قمرالملوک وزیری» هر وقت می خواست کنسرتی اجرا کند قبل از رفتن از خانه دعا می خواند و از

نمونه‌ها نشان می‌دهد که برخلاف تبلیغات یک عده، ذات موسیقی، مایه موسیقی دینی است و اصولاً موسیقی دانی که معتقد به عالم ماوراء و نیروی برتر ذات احدیت نباشد نمی‌تواند اثر بزرگی بیافریند.

به تجربه ثابت شده است که موسیقی دانه‌ای با اعتقاد قلبی بالاتر از عوالم مادی، ماندگارند و عده‌ی دیگر که به عوالم مادی دلخوش کرده‌اند و روح مذهب در کالبد کارهایشان دیده نمی‌شود بعد از مرگشان نیز از یادها می‌روند. نمونه‌ی اخیر، «مرحوم استاد رضوی سروستانی»، که در تقیدات و مبانی مذهبی سرآمد بود، که خدایش رحمت کند و اوست که بعد از مرگش، تازه هنرش تجلی خواهد کرد و آیندگان پیرو راهش خواهند بود.

زیر قرآن و آینه عبور می‌کرد و در صدقه دادن ید طولایی داشت، تا جایی که تمام ثروتی را که جمع کرده بود به فقرا بخشید و خود در فقر و تنگدستی از دنیا رفت. در عوض خواننده‌ی کاباره‌ای مشهور آن دوره در مصاحبه‌ای گفته بود که: من نمی‌خواهم در فقر بمیرم و آنقدر ثروت اندوزی کرد که همه را در قمارهای شبانه به باد داد.

«ام کلثوم» خواننده‌ی شهیر مصری نیز همانند «قمر» خدمات اعتقادی بسیاری داشت.

«مرحوم لطف‌اله مفخم پایسان» معلم بزرگ موسیقی و ناشر بسیاری از کتابهای خوب موسیقی نیز در روزهای عاشورا و تاسوعا با اعتقاد زینادی در مراسم شرکت می‌کرد و اشک می‌ریخت. مردمی که اینان را می‌دیدند پی به ذات حقیقی موسیقی و موسیقی‌دان می‌بردند و همه‌ی این

